



نوسفراتو، سمفونی وحشت

هنریک گالین

کارگردان: فریدریش ویلهلم مورنا

ترجمه اتوسا قلمفرسایی

نشر نی

نوسفراتو، سمفونی وحشت را می‌توان از معدود فیلم‌های سینمای صامت دانست که هنوز هم جذاب و دیدنی و یکی از تثبیت شده‌ترین آثار سینمای دهه‌ی بیست آلمان است. فریدریش ویلهلم مورنا را می‌توان در میان بزرگ‌ترین سینماگران جای داد. فیلم‌های مورنا هنوز هم دیدنی هستند و کهنه نمی‌شوند و بسیاری از دستاوردهایش همچنان تازه‌اند.

تمامی آثار مولانا اعم از آخرین خنده، طلوع، دختر شهری، تابو، همگی ریشه در فرهنگ اروپای مرکزی دارند. هراس از چیزی ناشناخته، دلهره، ترس و اضطراب و ابهام مبانی زیبایی‌شناسی آثار مورناست. حتی نوسفراتوی هرتسوک نیز توانست تازگی و جوانی فیلم مورنا را حفظ کند، مورنایی که فیلم خود را هفتاد سال پیش ساخته بود.

عنوان دوم یعنی سمفونی وحشت، هراس را دستمایه‌ی اصلی فیلم می‌شناساند. در داستان‌های هراس‌آور گوتیک این خون‌آشام یافتنی بوده است، اما تأکید بر درد و الم روحی و تنهایی ژرف این خون‌آشام، از اندیشه‌ی رمانتیک برمی‌خیزد. ترس و ابهام دو گوهر همزاد وجود این خون‌آشام هستند. زیگفرید کراکاتر در کتاب از کالیگاری تا هیتلر، معتقد است که این ترسی است که آلمانی‌ها با آن بزرگ شده و نیازمند آن هستند. نوسفراتو به گفته‌ی او تجسم پلیدی‌ها و اقتدار یک جبار است که آلمانی‌ها در آمیزه‌ای از عشق و نفرت به او می‌نگرند.

در مقاله‌ای که از بابک احمدی درباره این اثر آمده وی با اشاره به اینکه چه رازی در نوسفراتوی مورنا نهفته است که ما غیرآلمانی‌ها هم از دیدن او آمیزه‌ای از ترس، ترحم و حتی دل بستگی را احساس می‌کنیم می‌گوید: «نوسفراتو برخلاف آثار لانگ، بویچ و فیلم‌های نمونه‌ی اکسپرسیونیسم در فضای باز ساخته شده است. طبیعت نیز در این فیلم بازی می‌کند. تپه‌ها، برف و بادی که بی‌امان می‌وزد سازنده‌ی عنصر فراطبیعی هستند. دکورهای مصنوعی اندک فیلم، برخلاف سنت اکسپرسیونیسم به گونه‌ای طبیعی ساخته شده‌اند و نه در خطوط و ابعادی از شکل افتاده. کار تکوین عنصر فراطبیعی به گونه‌ای شگفت‌آور به خود طبیعت واگذار شده است... هراس زده حرکت خون‌آشام به سوی دوربین است و نه نتیجه‌ی حرکت دوربین... هر بار که خون‌آشام از دل ظلمت ظاهر می‌شود، حضورش هراس‌آور می‌نماید. این تأکید بر نور و سایه‌ها موجد حالت تعلیق می‌شود. حالتی که از سوی دیگرزاده‌ی حرکت‌های آرام و متناوب اشیاست: درهایی که آرام باز و بسته می‌شوند، و لرزش‌های ناشی از باد دریای بالتیک»

در آثار مورنا، هر نما کارکردی خاص و معین دارد و با نگاه تماشاگر خود را به طور کامل منطبق می‌کند، به نحوی که به نظر می‌رسد بخشی از فیلم است. حس ترسناک تپه‌های خشک در پیرامون قصر خون‌آشام با آن محدودیت اغراق‌آمیز یادآور گذرگاه‌های فیلم‌های داوژنکواست.

آن چه دوربین مورنا و فریتس آرنو واگنر را برجسته می‌کرد، به تصویر در آوردن حس وحشت بود. مورنا فضای ترسناک را به وسیله‌ی حرکت مستقیم بازیگران به سمت دوربین خلق می‌کرد. هیبت ترسناک خون‌آشام از دورترین نقطه با آرامی آزادهنده‌ای به نزدیک‌ترین نقطه‌ی نمای دیگر نزدیک می‌شود و ناگهان غول‌آسا به نظر می‌رسد.

مورنا با حرکت کشتی شیخ‌وار سیاه با بادبان‌های کاملاً افراشته که دریای موج را می‌شکافد و با حسی تهدیدکننده وارد بندر می‌شود یا با نمایی سربالا هیبت عظیم ضد نور خون‌آشام دیده می‌شود که عرض کشتی را طی می‌کند تا به قربانی‌اش برسد که تأثیر حرکت عرضی و توزیع آن در کل صحنه را نشان می‌دهد. یا صحنه حرکت پرتکان دلجان ارواح که مسافرش را به سرزمین نامیرا می‌برد یا سرعت وحشتناک تلبار شدن تابوت‌ها.

مورنا بیش از سایر بنیادگران اکسپرسیونیسم از نمایش موجودات بی‌روح سود برد. از جمله در کشتی بادبانی طوفان زده که مرگ در جابجای آن سایه افکنده یا ننوی خالی یک ملوان مرده که به آرامی تاب می‌خورد. بلا بالا، نوسفراتو را جریان هوایی سرد از دنیای ماوراء می‌داند. رابین وود نیز نوسفراتو را بهترین و پرقدرت‌ترین تجسمی می‌داند که در سینما می‌توان به آن دست یافت، یک اسطوره‌ای جهانی که برای تجربیات انسانی ضروری است.